

گزارش

عراقچی مذاکره را به پذیرش شروط گره زد:

هنوز نیازی به دیدار با آمریکایی‌ها نیست

وحیده کریمی: میانجیگران منطقه‌ای برای جلوگیری از بازگشت تقابل نظامی به تکاپو افتاده‌اند؛ عراقچی از بررسی پیشنهادهای هسته‌ای خبر می‌دهد، اما تأکید دارد تهران تا تعیین‌تکلیف مطالباتش نیازی به دیدار با آمریکایی‌ها نمی‌بیند. عراقچی گفته است: «پس از موافقت واشینگتن با شروطمان، تصمیم خواهیم گرفت مذاکرات مستقیم باشد یا غیرمستقیم». بنابراین روند مذاکرات بیش از آنکه امیدوارکننده باشد، نشان از توقف در ایستگاه پیش‌شرط‌هایی است که عبور از آنها به‌سادگی ممکن نیست. البته تحرکات اخیر میانجیگران را نمی‌توان صرفاً تلاشی معمول برای ازسرگیری مذاکرات دانست. منطقه در وضعیتی قرار گرفته که شکست دیپلماسی می‌تواند به بازگشت درگیری‌های گسترده منجر شود. گزارش اخیر اکیوسوس حاکی از آن است که میانجیگران قطری روز جمعه بیش از ۱۲ ساعت در تهران رازینی کرده‌اند تا زمینه توافقی برای بازگشت ایران و آمریکا به مذاکرات مستقیم و جلوگیری از جنگی تازه فراهم شود. به نوشته این رسانه، ارتباط میان میانجیگران و کاخ سفید در جریان این گفت‌وگوها ادامه داشته است. اهمیت این تحرکات زمانی بیشتر می‌شود که آن را در کنار گزارش‌های مربوط به احتمال ازسرگیری حملات نظامی آمریکا پس از انتخابات میان‌دوره‌ای یک کشور قرار دهیم. اکیوسوس پیش‌تر نوشته بود کشور‌های منطقه نگران‌اند شکست تلاش‌های دیپلماتیک، زمینه‌ساز حملات گسترده به اهداف نظامی، هسته‌ای، انرژی و زیرساختی ایران شود. در همین حال، دولت‌های منطقه نیز از پیامدهای احتمالی چنین سناریویی، به‌ویژه گسترش درگیری به کشورهای میزبان پایگاه‌های نظامی آمریکا، نگران هستند. در این میان، قطر تلاش می‌کند با ارائه چارچوبی برای اقدامات متقابل، اختلاف اصلی بر سر تقدم و تاخر تعهدات را کاهش دهد. گزارش‌ها حاکی از آن است که یکی از پیشنهادهای مورد بحث، دسترسی بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به تأسیسات هسته‌ای آلاسپ‌دیده ایران در مقابل کاهش بخشی از تحریم‌ها و آزادسازی محدود دارایی‌های بلوکه‌شده است. چنین پیشنهادی می‌تواند راهی میانه برای عبور از اختلاف فعلی باشد؛ به این معنا که ایران بدون پذیرش همه مطالبات هسته‌ای آمریکا در ابتدای کار، امکان ارائه امتیازهایی در حوزه نظارت را بررسی کند و واشینگتن نیز بخشی از فشارهای اقتصادی را کاهش دهد. البته این پیشنهاد هنوز به توافق مورد پذیرش دو طرف تبدیل نشده است. در این میان عراقچی درباره هر هیتی از ایران به قطر نیز گفت: هیئت ایرانی به سمت دوحه حرکت کرده است و معاونان من در قطر حضور دارند تا رازینی‌ها درباره شروطمان را ادامه دهند. وزیر خارجه ایران همچنین گفت پیشنهاد ایران تنها طرحی است که در حال حاضر برای بازگشایی تنگه هرمز مطرح شده است.

اختلاف بر سر نقطه شروع: گره اصلی مذاکرات

در واقع، اختلاف تهران و واشینگتن فقط بر سر محتوای توافق نیست، بلکه بر سر ترتیب اجرای آن نیز شکاف عمیقی وجود دارد. آمریکا می‌خواهد موضوع هسته‌ای از ابتدای مذاکرات روی میز باشد و درباره ذخایر اورانیوم غنی‌شده و دسترسی بازرسان بین‌المللی به تأسیسات ایران تعهدات مشخصی دریافت کند. در مقابل، تهران معتقد است ابتدا باید تعهدات مربوط به توقف جنگ، رفع محاصره دریایی، لغو محدودیت‌های صادرات نفت و آزادسازی دارایی‌های بلوکه‌شده اجرا شود و سپس پرونده‌های دیگر در دستور کار قرار گیرد. رویترز در گزارش ۳۰ اکتبر خود به نقل از یک مقام ایرانی نوشت پیشنهادهای ارائه‌شده از سوی قطر برای تهران قابل قبول نبوده و ایران قصد ندارد موضع هسته‌ای خود را تغییر دهد. این گزارش همچنین اختلاف بر سر ترتیب مذاکرات را تأیید می‌کند؛ اختلافی که اکنون به یکی از مهم‌ترین موانع رسیدن به تفاهم تبدیل شده است. این شکاف نشان می‌دهد میانجیگران با دو طرفی روبرو هستند که هرکدام می‌خواهند پیش از دادن امتیاز، نشانه‌ای از پایبندی طرف مقابل دریافت کنند. تهران تجربه تفاهم‌های پیشین و ازسرگیری درگیری‌ها را مبنای بی‌اعتمادی خود قرار می‌دهد و واشینگتن نیز بدون دریافت تعهدات هسته‌ای حاضر به ارائه امتیازهای گسترده نیست. بنابراین، مسئله اصلی این است که چه سازوکاری می‌تواند مانع تکرار چرخه تعهد، اختلاف و بازگشت به تقابل شود.

در چنین فضایی، پیام ونس را نیز باید در چارچوب تلاش برای ایجاد یک کانال ارتباطی جدید ارزیابی کرد. هرچند عراقچی این اقدام را از منظر کشودن باب تفاهم مثبت دانسته، هنوز نشانه‌ای از توافق دو طرف بر سر چارچوب نهایی مذاکرات وجود ندارد. حتی درباره ماهیت این پیام نیز روایت‌های متفاوتی مطرح شده است؛ از تلاش برای ارائه چارچوب مذاکراتی تا توضیحاتی که دونالد ترامپ درباره ارتباط آن با ارسال کمک‌های پزشکی مطرح کرده است.

تهران و واشینگتن؛ مذاکره با بازگشت به تقابل؟

آنچه از مجموع مواضع رسمی ایران و گزارش‌های رسانه‌ای برمی‌آید، این است که دیپلماسی هنوز متوقف نشده، اما فاصله زیادی با شکل‌گیری توافق دارد. حضور هیئت ایرانی در دوحه، رازینی‌های مستمر قطر و پاکستان و بررسی پیشنهادهای هسته‌ای نشان می‌دهد کانال‌های ارتباطی فعال‌اند؛ با این حال، هیچ‌یک از این تحرکات را نمی‌توان به معنای قطعی‌شدن دیدار عراقچی با نمایندگان آمریکا یا آغاز مذاکرات مستقیم دانست. از سوی دیگر، تأکید عراقچی بر آمادگی نظامی ایران را باید در کنار موضع دیپلماتیک او خواند.

ما خواستار آتش بس و پایان جنگ در تمام جبهه‌ها، از جمله لبنان، هستیم

سیدعباس عراقچی، وزیر خارجه ایران، در گفت‌وگو با الجزیره همچنین درباره جزئیات مذاکرات گفته: ما در این مرحله به پیشنهادی رسیدهایم که دوره اجرا را به دو روز کاهش می‌دهد. شرایط ما شامل لغو تحریم‌های اعمال‌شده است؛ از تفاهم‌نامه اسلام‌آباد و کاهش نیروهای آمریکایی در منطقه است. ما خواستار بازگرداندن معافیت‌های نفتی و آزادسازی تمام دارایی‌های مسدودشده خود، از جمله دارایی‌هایمان در قطر هستیم. ما شرط به رسمیت شناختن مسیر کشنیرانی جدیدی که با سلطان نشین عمان در تنگه هرمز ایجاد کرده‌ایم و بستن مسیرهای باقی‌مانده را مطرح می‌کنیم. او افزوده است: ما خواستار آتش بس و پایان جنگ در تمام جبهه‌ها، از جمله لبنان، هستیم. بازگشایی تنگه هرمز طبق شرایط ما راه را برای ازسرگیری مذاکرات با واشینگتن در مورد مسائل باقی‌مانده هموار می‌کند.

پیام ونس با دقت بررسی شده

سیدعباس عراقچی همچنین اعلام کرد پیام جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، با دقت بررسی شده و در نشست‌های سطح عالی مورد بحث قرار گرفته است. او تلاش طرف آمریکایی برای کشودن فضایی گسترده‌تر برای گفت‌وگو و تفاهم را گامی مثبت توصیف کرد و افزود: اگر هدف واشینگتن از ارسال پیام ونس ایجاد اختلاف باشد، این اقدام اشتباه تازه‌ای خواهد بود که به خطاهای پیشین آمریکا اضافه می‌شود. وزیر امور خارجه ایران همچنین تأکید کرد در حال حاضر هیچ برنامه‌ای برای دیدار با مقام‌های آمریکایی وجود ندارد و گمانه‌زنی‌های مطرح‌شده در این در این باره را تکذیب می‌کند. تهران می‌خواهد نشان دهد ادامه مذاکره به معنای عقب‌نشینی از شروط اعلام‌شده با کاهش آمادگی دفاعی نیست. در مقابل، واشینگتن نیز با حفظ گزینۀ نظامی تلاش می‌کند هزینه‌نپذیرفتن پیشنهاد‌های خود را برای ایران افزایش دهد. این وضعیت، فضای تصمیم‌گیری را برای هر دو طرف پیچیده‌تر کرده است.

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

فرماندهان ارشد نیروهای مسلح با حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، فرمانده معظم کل قوا دیدار کردند.

رهبر انقلاب در این دیدار، «آمادگی رزمی هوشمندانۀ برای مقابلهٔ پرقدرد تا دشمنان» را از الزامات «بازدارندگی حداکثری» دانستند و مقرر کردند هر سطح و نوعی از تهدید باید با پاسخ فوری و اثرگذار و بدون محدودیت جغرافیایی روبه‌رو شود.

حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای تصریح کردند: اگر دشمنان مجدداً حملات نظامی با ترویرستی را شروع کنند، این نیروهای مسلح جمهوری اسلامی و ملت ایران هستند که زمان و شرایط پایان آن را تعیین می‌کنند.

فرمانده کل قوا همچنین بر تقویت معماری اطلاعات نظامی، تعمیق دفاع بومی در دو حوزه «دکترین» و «تاکتیک»، رشد توانمندی‌های روزآمد دفاعی و امنیتی با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و تقویت بنیه معنوی و روحیه جهادی هم‌زمان با تلاش بی‌وقفه برای تأمین نیازهای معیشتی و پشتیبانی از نیروهای مسلح، تأکید کردند.

در بخش دیگری از تدابیر فرمانده کل قوا مقرر شد بانک اهداف به نحوی به‌روزرسانی شود که انواع دارایی‌های مادی و غیرمادی دشمن آمریکایی- صهیونی در تیررس نیروهای مسلح قرار گیرد.

عبدالرحمن فتح‌اللهی: در فاصله سه روز مانده به انتخابات کنگره

آمریکا، معادلات جنگ و صلح میان ایران و ایالات متحده در یکی از پیچیده‌ترین و حساس‌ترین مقاطع خود قرار گرفته است. از یک سو، چشم‌انداز رویارویی نظامی همچنان جدی و نگران‌کننده است که احتمال گسترش دامنه درگیری، پیامدهایی فراتر از مرزهای دو کشور و سراسر منطقه خواهد داشت؛ از سوی دیگر، تحرکات و میانجیگری‌های دیپلماتیک کشورهای منطقه، به‌ویژه پس از نامه جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، به محسن رضایی، آغاز شده است و همچنان ادامه دارد. این تحولات نشان می‌دهد هم‌زمان با افزایش نگرانی‌ها از احتمال جنگ، تلاش‌هایی برای کشودن مسیرهای تازه گفت‌وگو نیز در جریان است. بااین‌حال، مسئله اساسی صرفاً پیش‌بینی وقوع جنگ یا دستیابی به توافق نیست، بلکه باید پیامدهای راهبردی هریک از این دو مسیر را برای آینده روابط تهران و واشینگتن بررسی کرد. آیا رویارویی نظامی می‌تواند مناسبات دو کشور را وارد مرحله‌ای برگشت‌ناپذیر کند؟ آیا توافق احتمالی قادر خواهد بود میان تازهای بـرای مدیریت اختلافات فراهم آورد؟ مهم‌تر از همه، هریک از طرفین تا کجا حاضرند در مسیر تقابل با تعامل پیش ببرند و چه تصویری از آینده روابط خود در ذهن دارند؟ پاسخ به این سؤالات و پرسش‌هایی از این دست، محور گپ‌وگفتی با عباس ملکی، دیپلمات پیشین و تحلیلگر ارشد مسائل بین‌الملل است که در ادامه از نظر می‌گذرانیم.

● ● ●

در شرایطی که به نظر می‌رسد جمهوری‌خواهان تحت تأثیر دو مسئله عمده، یعنی افزایش هزینه‌های زندگی و بحران‌های ناشی از جنگ با ایران، با چشم‌انداز دشواری در انتخابات مواجه شده‌اند، ارزیابی شما از تحولات پیش‌روی سیاست خارجی دولت ترامپ چیست؟ به‌ویژه، با توجه به آرایش سیاسی موجود و احتمال تغییر در معادلات قدرت در واشینگتن، چه سناریوهایی را برای آینده روابط آمریکا با ایران و تحولات منطقه‌ای متصور هستید؟

به نظر من، انتخابات سوم نوامبر در ایالات متحده، انتخاباتی پیچیده و واجد ابعاد و متغیرهای متعددی است. برای روشن‌ترشدن موضوع، می‌توان به انتخابات اخیر اسرائیل اشاره کرد که طی روزهای گذشته شاهد تحولات آن بودیم. با وجود تلاش‌های گسترده جریان‌ها و بازیگران مختلف، نتیجه به‌گونه‌ای رقم خورد که دستیابی به یک وضعیت روشن برای تشکیل دولت و پیشبرد سیاست‌های آن همچنان با دشواری مواجه است. انتخابات ایالات متحده نیز از چنین پیچیدگی‌هایی برخوردار است و در تحلیل آن باید چند نکته را مدنظر قرار داد. یکی از این نکات، شیوه مواجهه متحد آمریکا، یعنی اسرائیل و شخصی نتانیاهو در تل‌آویو با تحولات سیاسی است. آنچه در این میان اهمیت دارد، نوعی رویکرد مبتنی بر برهم‌زدن قواعد و زیر سؤال بردن روندهای موجود است؛ رویکردی که در ادبیات سیاسی می‌توان از آن با تعبیر «زیر میز زدن» یاد کرد. برای نمونه، پس از مطرح برخی ادعاها درباره احتمال دخالت کشورهای خارجی در انتخابات اسرائیل، این پرسش مطرح شد که آیا کشور‌هایی نظیر قطر و ترکیه، منابع مالی یا سرمایه‌گذاری‌هایی برای تأثیرگذاری بر آرای اعراب ساکن اسرائیل اختصاص داده‌اند یا خیر. به نظر می‌رسد طرح چنین موضوعاتی، در مواردی نوعی تلاش برای برهم‌زدن قواعد بازی و ایجاد تردید در روندهای انتخاباتی باشد. اما آنچه در شرایط کنونی برای ما ایرانیان اهمیت ویژه‌ای دارد، احتمال تکرار چنین رویکردی در قالب طرح مسئله جنگ است. این جنگ، به بیان دیگر، نگرانی اصلی من این است که بار دیگر سـخن از انجام یک عملیات نظامی، در قالب عملیاتی موسوم به «خشم حماسی» (Epic Fury)، به میان آید.

پس شما هم جزء آن دسته ار کارشناسانی هستید قائل به جنگ دوباره هستید؟

این موضوع از نظر من بسیار مهم و قابل تأمل است؛ زیرا نشانه‌هایی وجود دارد که احتمال بازگشت آمریکا به چنین خطای راهبردی‌ای را تقویت می‌کند.

آیا به شکل صدقایی، منظور تان چه نشانه‌هایی است؟

نخستین نشانه، دیداری است که روز پنجشنبه هفته گذشته، میان دریابد برد کوپر، فرمانده ستکام و دونالد ترامپ در کاخ سفید انجام شد. این دیدار در حالی صورت گرفت که کوپر پیش‌تر با دیگر فرماندهان ارشد نظامی در کاخ سفید و همچنین با جی‌دی ونس ملاقات کرده بود. این مجموعه دیدارها از اهمیت خاصی برخوردار است، به‌ویژه اگر به خاطر داشته باشیم که در ماه ژوئن نیز دیدار مشابهی انجام شد که پس از آن، تبعات و پیامدهای سنگینی برای ایران به دنبال داشت و حملات گسترده‌ای علیه کشورمان صورت گرفت. نکته دوم آن است که به نظر می‌رسد کشور‌های عربی منطقه نیز تا حدودی متوجه شده‌اند آمریکایی‌ها در اندام جدید مجدداً یک اقدام نظامی در این منطقه هستند و خبری هم منتشر شد

دستور فرمانده کل قوا برای واکنش به هر سطح و نوع از تهدید

پاسخ فوری و بدون محدودیت جغرافیایی



ایشان حمایت ملی از نیروهای مسلح را از ارکان بازدارندگی در برابر بیگانگان ایران ستیز و مزدوران داخلی آنها دانستند و اضافه کردند: حضور هشت‌ماهه ملت مبعوث در میداین، امتداد بخش دفاع مقدس هشت‌ساله است که به موازات پایمردی نیروهای نظامی، انتظامی و بسیجی از تمامیت سرزمینی ایران و نظام

واکاوی چشم‌انداز جنگ و صلح تهران-واشینگتن در گفت‌وگو با عباس ملکی

تکلیف نهایی ایران در قبال آمریکا را منافع ملی کشور مشخص می‌کند

نظام بین‌الملل را توصیف کنم، معتقدم اساساً با یک نظم جدید و تثبیت‌شده مواجه نیستم، بلکه آنچه وجود دارد، نوعی بی‌نظمی آشوبناک است. متأسفانه کاخ سفید و شخص رئیس‌جمهور آمریکا نیز در شکل‌گیری و پیکیری این وضعیت، نقش و تأثیر قابل توجهی دارند.

در ارزیابی راهبرد احتمالی آمریکا در قبال ایران، به نظر می‌رسد دست‌کم با دو مؤلفه مهم مواجه هستیم. نخست، ظرفیت ایران برای تأثیرگذاری بر بازار جهانی انرژی و افزایش هزینه‌های اقتصادی هرگونه ماجراجویی نظامی آمریکا و دوم، پیامدهای منطقه‌ای هرگونه حمله نظامی به ایران و اـین واقعیت که در صورت وقوع چنین حمله‌ای، پایگاه‌ها و منافع کشورهای عربی منطقه نیز ممکن است در معرض آسیب و تهدید قرار گیرند. به اعتقاد شما، آیا این دو مؤلفه می‌توانند محاسبات راهبردی واشینگتن را تغییر و دست‌کم احتمال توسل آمریکا به گزینه نظامی را کاهش دهند؟

به نظر من، مؤلفه دوم می‌تواند تأثیرگذار باشد. ایران باید مواضع خود را به‌گونه‌ای مطرح کند که رهبران کشورهای منطقه به‌روشنی متوجه شوند در صورت هرگونه حمله به ایران، چه حمله‌ای با دامنه محدود و چه حمله‌ای گسترده، آنها نیز متحمل خسارت خواهند شد. معتقدم این رویکرد، رویکرد درستی است و باید به‌روشنی به کشورهای منطقه منتقل شود. اما درباره موضوع انرژی، به نظر من چند نکته وجود دارد. نخست آنکه نرخ رشد اقتصادی آمریکا در سه‌ماهه سوم، بیش از میزانی بوده که پیش‌تر پیش‌بینی می‌شد. البته تورم نیز افزایش یافته است و افزایش تورم تأثیر بسیار منفی بر مصرف‌کنندگان کالا و مردم عادی در ایالات متحده دارد و می‌تواند نگرش آنان را نسبت به حکومت و دولت تحت تأثیر قرار دهد. در این موضوع تردیدی وجود ندارد. با وجود این، می‌خواهم تأکید کنم افزایش قیمت نفت و مسائل مرتبط با انرژی در روزهای باقی‌مانده تا انتخابات، دیگر نمی‌تواند تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. به نظر من، فشاری که در نتیجه افزایش قیمت بنزین و به‌ویژه کارونیل بر مردم آمریکا وارد شده، تا حد زیادی خود را نشان داده است و احتمالات تا زمان برگزاری انتخابات، فشار بیشتری از این ناحیه متوجه جامعه آمریکا نخواهد شد. به‌ویژه باید به این نکته توجه داشت که در تعطیلات تابستانی، بخش قابل توجهی از مردم آمریکا با خودروهای شخصی خود سفر می‌کنند و افزایش قیمت سوخت در چنین دوره‌ای تأثیر ملموسی بر هزینه‌های زندگی آنان دارد. بنابراین، اینکه قیمت نفت از حدود ۱۰۰ دلار به ۱۱۵ دلار یا حتی ۱۵۰ دلار افزایش پیدا کند، به نظر من نباید یکی از عواملی باشد که در تصمیم‌گیری‌های خود بیش از اندازه بر آن تکیه کنیم. افزون بر این، افزایش قیمت نفت تا حد قابل توجهی نیز لزوماً به نفع ایران نخواهد بود. این افزایش قیمت، از نظر درآمـد حاصل از فروش نفت، منفعت بسیار محدودی برای ما به همراه خواهد داشت؛ در حالی که از نظر درآمد و سود خالص، منافع بسیار بیشتری نصیب شرکت‌های بزرگ، به‌ویژه شرکت‌های فعال در حوزه انرژی و صاحبان این شرکت‌ها خواهد شد.

اگر بار دیگر جنگی میان ایران و آمریکا با متحدان منطقه‌ای آن شکل بگیرد و ایران نیز متناسب با شرایط به آن پاسخ دهد، بسیاری معتقدند دامنه و شدت درگیری احتمالی به‌مراتب فراتر از جنگ‌های ۱۲ و ۴۰ روزه خواهد بود و ممکن است پیامدهایی به‌شدت ویرانگر برای ایران و کل منطقه به دنبال داشته باشد. با توجه به تحولات پس از هفتم اکتبر و تغییراتی که در معادلات امنیتی و ژئوپلیتیکی خاورمیانه رخ داده است، به نظر می‌رسد واشینگتن در رصد تعیین تکلیف نهایی پرونده ایران است؛ چه از مسیر جنگ و چه از طریق مذاکره و توافق. با توجه به مطالعات و آثار شما درباره سیاست خارجی آمریکا، تجربه مذاکرات برجام و فرازونشوب روابط ایران و آمریکا طی چهار دهه گذشته، ارزیابی شما از راهبرد واقعی واشینگتن چیست؟

اینکه تصور کنیم در یک مقطع تاریخی، ناگهان با یک چرخش بنیادین مواجه می‌شویم و مسیر تاریخ به‌طور کامل تغییر می‌کند، به نظر من چندان محتمل نیست. معمولاً تحولات و تغییرات بزرگ به‌تدریج اتفاق می‌افتند و روندها کامیبه‌کام و به‌اصطلاح میلی‌متری پیش می‌روند. به نظر من، چرانی که جناح راست در نقاط مختلف جهان طی سال‌های اخیر به دنبال تقویت آن بود، اکنون با نشانه‌هایی از توقف و عقب‌نشینی مواجه شده است. اگر به تحولات کشور‌های مختلف جهان تا همین چند روز پیش نگاه می‌کردید، مشاهده می‌کردید جریان راست در بسیاری از کشورها در حال پیشروی بود و حتی در برخی کشورها نشانه‌هایی از گرایش‌های فاشیستی نیز دیده می‌شد. اما به نظر می‌رسد این روند اکنون با موانع جدی مواجه شده است. این وضعیت در کاخ سفید نیز نمود دارد.

گفت‌وگوی کامل را در سایت شرق بخوانید

عباس ملکی، دیپلمات پیشین و تحلیلگر ارشد مسائل بین‌الملل

سطح و جایگاه شخصی که نامه را نوشته و هم جایگاه شخصیتی که نامه را دریافت می‌کند از اهمیت برخوردار است. با وجود این، دو نکته اساسی وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. نخست آنکه این نامه می‌تواند بخشی از عملیات قهرآمیز آمریکا باشد؛ به این معنا که همان هدفی را دنبال کند که ایالات متحده از طریق اعزام هواپیماهای نظامی به منطقه پیکیری می‌کند. بنابراین، نباید اصرار ارسال نامه را به‌منزله نشانه‌ای قطعی از تغییر رویکرد آمریکا تلقی کرد. نکته دوم آن است که امیدوارم جمهوری اسلامی ایران حتماً به این نامه پاسخ دهد و دیدگاه‌ها و مواضع خود را به‌روشنی بیان کند. نکته پایانی من این است که چه ارتباطی را در قالب «ونس-قالبیاف» در نظر بگیریم و چه ارتباط احتمالی «ونس-رضایی» را در هر دو حالت، بدنه کارشناسی وزارت امور خارجه و دبیرخانه شـورای عالی امنیت ملی از ظرفیت مشترکی برخوردار است که می‌تواند به این دو شخصیت مشاوره کارشناسی و تخصصی ارائه دهد. به اعتقاد من، این بدنه کارشناسی در هر دو مسیر نقش مهمی ایفا می‌کند و از این رو خوشحالم که جمهوری اسلامی ایران از چنین ظرفیت کارشناسی قابل توجهی برخوردار است.

در پاسخ به پرسش نخست، به دیدار برد کوپر با دونالد ترامپ و همچنین تجربه ماه ژوئن اشاره کردید؛ بردداری که پس از آن، شاهد حملات نظامی گسترده علیه ایران بودیم. اکنون نیز برخی تحلیلگران، میان نامه اخیر جی‌دی ونس خطاب به محسن رضایی و نامه‌ای که پیش از جنگ ۱۲ روزه از سوی دونالد ترامپ خطاب به رهبر انقلاب ارسال شده بود، شباهت‌هایی قائل هستند. آیا نظر شما میان این دو نامه و شرایط سیاسی و نظامی پیرامون آن‌ها نوعی همسانی راهبردی برقرار کرد؟

همان‌طورکه عرض کردم، این تحولات را باید در قالب مجموعه‌ای از اقدامات و سیاست‌هایی بررسی کرد که ایالات متحده در اندیشکده‌ها، ستادهای نظامی و امنیتی و همچنین در کاخ سفید برای آنها برنامه‌ریزی کرده است. به نظر من، این اقدامات با یکدیگر هم‌گرایی دارند و نمی‌توان آنها را مجموعه‌ای از تحرکات پراکنده و فاقد ارتباط با یکدیگر دانست. برخلاف تصویری که گاهی مطرح می‌شود مبنی بر اینکه در ساختار تصمیم‌گیری آمریکا هر فرد یا نهادی مسیر مستقلی را دنبال می‌کند و هرکس را ساز خود را می‌زند، در اینجا با مجموعه‌ای از اقدامات نسبتاً همسو و هماهنگ مواجه هستیم. برای مثال، لحاظه می‌کنید که نامه در شرایطی نوشته و ارسال شده است که پیش از آن، جلساتی میان فرماندهان ارشد نظامی آمریکا و جی‌دی ونس و دونالد ترامپ در کاخ سفید برگزار شده است. این هم‌زمانی را نمی‌توان از مجموعه تحولات موجود جدا کرد. با این حال، نکته اساسی از نظر من، نحوه مواجهه ایران با این شرایط است. معتقدم نامه اخیر نباید بدون پاسخ باقی بماند. پاسخ‌گویی به چنین مکاتباتی، از یک سو با است و سابقه تاریخی ما در تعاملات سیاسی و دیپلماتیک سازگار است و از سوی دیگر، فرصتی برای تبیین مواضع و نشان دادن مبانی و وجوه برخی دیدگاه‌های ایران فراهم می‌کند. نکته دوم آن است که همان‌طور که شما نیز اشاره کردید، نباید صرفاً از ارسال یک نامه چنین برداشتی شود که طرف آمریکایی به دنبال آغاز یک گفت‌وگمان جدید یا تغییر بنیادین در رویکرد خود است. به نظر من، با توجه به مجموعه تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، احتمال چنین برداشتی چندان زیاد نیست. در واقع، اگر بخواهم وضعیت کنونی